

تروریسم، آزادی‌های اجتماعی و امنیت ملی (جمهوری اسلامی ایران)

مجید معصومی

دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۳۰

چکیده

از آن جایی که پدیده تروریسم در دنیای امروز یکی از موضوعات مهم و تاثیرگذار بر مسائل مختلف و از جمله امنیت ملی کشورها است در مقاله حاضر سعی شده که یکی از ابعاد و زمینه‌های مهم تعاملی میان تروریسم، امنیت ملی و توسعه سیاسی مورد بررسی و کند و کاو قرار گیرد. نکته مهم در این بررسی این است که تروریسم را به عنوان پدیده استراتژیک در نظر گرفته که به منظور دستیابی به اهداف خود و همچنین اثرگذاری بر امنیت ملی کشورها استراتژی مبتنی بر سه فاز عملیاتی (ایجاد آشفتگی روانی ناشی از ترس در مردم، ترغیب نظام حاکم به پاسخگویی و انتقال مشروعیت) را دنبال و فضایی تعاملی و تقابلی را با مردم و با نظام سیاسی حاکم و در جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود مدیریت و اجرا می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: امنیت، امنیت ملی، ترور، تروریسم، توسعه سیاسی.

مقدمه

امنیت ملی برای هر دولت - ملتی از قداستی خاص برخوردار است. چرا که تقریباً دست‌یابی به سایر اهداف ملی و بین‌المللی همانند توسعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) قدرت، اقتدار، ثبات، مشروعیت و ... به نوعی وابسته و در گرو حصول امنیت ملی است؛ و در نقطه مقابل هر نوع اقدام و حرکتی که سبب مخدوش شدن این اهداف گردد به عنوان مخل امنیت ملی تلقی شده و سبب فاصله گرفتن مردم از حکومت، عدم تمکین نسبت به قانون، عدم مشارکت، تشمت و ناامنی در کشور، ... خواهد شد.

یکی از عوامل اصلی و همیشه اثرگذار در تهدید امنیت ملی کشورها در ابعاد مختلف داخلی و خارجی پدیده پیچیده تروریسم است که هر چند همواره و از گذشته‌های دور به عنوان یک عامل تهدید کننده امنیت ملی کشورها مطرح بوده اما این پدیده نیز در دنیای امروز تحت تاثیر تحولات جهانی شدن دچار تحول و تغییرات بسیاری شده است.

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از واحدهای نظام بین‌المللی خواسته و یا نخواستہ تحت تاثیر پدیده تروریسم قرار داشته و تحولات و تغییرات صورت گرفته در این زمینه‌ها (چه در زمینه امنیت ملی و چه در زمینه تروریسم) بر امنیت ملی این کشور و مولفه‌های وابسته به آن نیز اثرگذاری متقابل دارند؛ بنابراین تعریف مشخص از امنیت ملی و تروریسم و شناخت مرزهای مفهومی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود به ویژه این که مفهوم نوین امنیت ملی در مقایسه با مفهوم کلاسیک و سنتی آن از گستردگی مفهومی فزاینده‌ای برخوردار شده است؛ لذا دولت جمهوری اسلامی نیز مثل سایر دولت‌ها بایستی در تدوین استراتژی امنیت ملی خود موارد و عوامل تهدید کننده که امروز یکی از مهم‌ترین آن‌ها تروریسم استراتژیک است را مد نظر قرار دهد.

لازم به ذکر است هر دو مفهوم تروریسم و امنیت ملی همانند بسیاری از مفاهیم دیگر در حوزه علوم انسانی و سیاسی فاقد تعریف واحد و مورد قبول همگان است. همچنین حوزه‌های عملکردی این دو پدیده نیز صرفاً حوزه‌های بیرونی و یا حوزه‌های داخلی نیستند بلکه مشخصاً می‌توان گفت حداقل در دنیای امروز تروریسم و امنیت ملی در هر دو ابعاد داخلی و خارجی مطرح و اثرگذار هستند.

در نتیجه در این مقاله بر ابعاد ملی و داخلی امنیت ملی توجه و تاکید شده است. به این اعتبار که امروزه امنیت ملی بیش از آنکه از سوی عوامل خارجی مورد تهدید باشد از سوی

عوامل داخلی مثل فقدان توسعه سیاسی، شکاف‌های قومیتی و یا سیاست‌ها و عملکردهای امنیتی همانند محدودسازی و انسداد کانال‌های تعاملی میان حاکمیت و مردم مورد تهدید قرار خواهند گرفت و در تدوین استراتژی امنیت ملی بایستی موکداً مورد توجه قرار گیرند.

بعلاوه تروریسم نیز به عنوان یک پدیده هم دارای ابعاد داخلی و هم دارای ابعاد بین‌المللی بوده و همچنین دارای زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و... است. در این مقاله از میان ابعاد دوگانه تروریسم، صرفاً به بعد داخلی و از میان بسترهای مختلف نیز صرفاً به زمینه سیاسی پرداخته و توجه شده است.

لذا نظریه این که هر دو متغیر مستقل (تروریسم) و وابسته (امنیت ملی)، مفاهیم انتزاعی هستند به منظور عملیاتی نمودن آن‌ها و همچنین محدود نمودن بستر و زمینه مورد مطالعه این سوال در نظر گرفته شده که مشخصاً در این مقاله به آن پاسخ داده شده است. که عبارت است از: آیا میان تروریسم و آزادی‌های اجتماعی و بین این دو و امنیت ملی رابطه وجود دارد؟

چارچوب نظری پژوهش

نظر به این که بیشتر مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در مورد امنیت، امنیت ملی و حتی تروریسم در چارچوب تئوری‌های دولت محور و پوزیتیویستی انجام پذیرفته و به نوعی تفکرات واقع‌گرایی و پس از آن نو واقع‌گرایی در قالب پوزیتیویسم بر آن حاکم بوده و در این قالب توجه و تفکر حاکم بیشتر بر ابعاد نظامی و عینی و بین‌المللی امنیت و امنیت ملی معطوف بوده است اما از طرف دیگر در عصر جهانی شدن همراه با شکل‌گیری تحولات در همه عرصه‌ها بدون شک مسائل امنیتی نیز متحول گردیده است. از جمله توجه به ابعاد داخلی و ملی امنیت و امنیت ملی و همچنین تضعیف حاکمیت انحصاری دولت و با چالش مواجه شدن مرجع امنیت بودن آن و همچنین مطرح شدن ابعاد جدیدی از امنیت مثل امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی و... در کنار ابعاد نظامی و همچنین ابعاد ذهنی در کنار ابعاد عینی از مهم‌ترین این تحولات است بنابراین پژوهش حاضر سعی خواهد کرد ضمن در نظر گرفتن روش تحقیق اثباتی با توجه به حوزه و بستر زمانی مباحث مورد مطالعه قالب و چارچوب تئوریک پژوهش را انتخاب نماید به عبارت دیگر سعی خواهد شد تهدیدات تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی با توجه به بستر زمانی حوادث و استراتژی‌های مورد مطالعه در هر دو قالب تئوری‌های مدرن و دولت محور و یا پست مدرن و با تکیه بر ابعاد داخلی و ملی انجام پذیرد.

روش شناسی و روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر روش تحقیق اثباتی بوده که محقق با استفاده از روش شناسی کتابخانه‌ای و ابزار فیش برداری اقدام به جمع آوری اطلاعات، دسته بندی، و پس از آن به تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری به عمل آمده است.

مفاهیم اولیه پژوهش

همان گونه که اشاره گردید مقاله حاضر به دنبال شناخت چگونگی تعامل (اثرگذاری و اثرپذیری) میان تروریسم و امنیت ملی در ایران پس از انقلاب است. با توجه به این که متغیر مستقل تروریسم و متغیر وابسته امنیت ملی تعیین گردید و همچنین نظر به این که هر دو متغیر مستقل و وابسته متغیرهای کیفی بوده و دارای دامنه و بستر وسیع و گسترده‌ای هستند به منظور عملیاتی نمودن متغیرها و همچنین محدودسازی دامنه و بستر پژوهش این سوال طراحی گردیده است که: آیا میان تروریسم و آزادی‌های اجتماعی و بین این دو و امنیت ملی رابطه وجود دارد؟

در حقیقت هدف نشان دادن این رابطه است که همواره میان آزادی‌های اجتماعی و تروریسم یک رابطه معکوس وجود دارد و بسته به منفی یا مثبت بودن آن، ضریب امنیت ملی تغییر می‌کند. به عبارت دیگر یکی از اصلی‌ترین عناصر تحکیم امنیت ملی در جوامع در حال توسعه نظیر ایران گسترش آزادی‌های اجتماعی به عنوان یکی از اصلی‌ترین وجوه توسعه سیاسی است به این معنی که یکی از بسترهای اصلی تحرکات تروریستی نبود، ضعف و یا عدم اجرای آزادی‌های اجتماعی و شاخصه‌های آن (مثل آزادی بیان، قلم و حاکمیت قانون و قانون مداری) است بطوریکه حتی بعضی اوقات، اقدامات و سیاستگذاری‌هایی که برای حفظ امنیت توسط نهادهای امنیتی صورت می‌گیرد نیز می‌تواند باعث تشدید تحرکات تروریستی شود.

قطعاً تحرکات تروریستی باعث بروز ناامنی در جامعه خواهد شد در نتیجه دستگاه‌های امنیتی و نهادهای سیاستگذاری امنیت ملی برای برقراری امنیت باید با آن مقابله نمایند. اما اگر این مقابله و سیاست‌ها منجر به رفتار فرا قانونی و از میان بردن قانون و قانونمداری و به طور کلی تخفیف آزادی‌های اجتماعی شود خود به خود باعث گسترش ناامنی و تشدید تروریسم خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش این است که امنیت ملی، تروریسم و آزادی‌های اجتماعی یک مثلث را تشکیل می‌دهند بطوریکه هر گونه سیاست و رویه امنیتی که منجر به نادیده انگاشتن

آزادی‌های مدنی و اعمال فراقانونی شود موجب ایجاد، گسترش یا تشدید تحرکات تروریستی خواهد شد.

بنابراین یکی از مسائل و مشکلات نظام‌های سیاسی یافتن راهکارهایی برای جلوگیری و یا مقابله با تحرکات تروریستی است، برای شناخت تاثیر تحرکات تروریستی بر ساختارهایی مثل امنیت ملی و یافتن راه‌های مقابله با آن قبل از هر چیز باید ابزارها، سازه‌های قدرت و نحوه برنامه‌ریزی آن‌ها را شناخت بنابراین به عنوان اولین موضوع به شناخت نحوه کاربرد استراتژی تروریسم پرداخته می‌شود.

کاربرد استراتژی تروریسم و آزادی‌های اجتماعی

هر چند اقدامات تروریستی به عنوان یک معضل اجتماعی - سیاسی در جهان امروز وجود دارد اما خوشبختانه یکی از مهم‌ترین نتایجی که در بررسی عملیات تروریستی به دست آمده این است که اولاً گروه‌های تروریستی بندرت توانسته‌اند به موفقیت دست یابند و ثانیاً تلفات جانی و مالی تروریسم در مقیاس کلی بسیار اندک است. به طور مثال لئوناردو واینبرگ می‌گوید هیچ‌کدام از ۷۵ گروه تروریستی که وی مطالعه نموده نتوانسته‌اند به اهداف سیاسی مورد نظر خود که رسیدن به قدرت است دست یابد (Weinberg, 1991:428).

در بررسی تاریخ ایران نیز می‌توان به همین نتیجه رسید تقریباً تمامی گروه‌های سیاسی که به شکلی به مبارزه مسلحانه و انجام اقدامات تروریستی روی آورده‌اند نتوانسته‌اند به موفقیت برسند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها پس از یک مدت نسبتاً کوتاه به نابودی و اضمحلال کشیده شده‌اند.

به هر روی از همان ابتدای پیروزی انقلاب و با کمیت و کیفیتی گسترده‌تر از سال ۱۳۶۰ گروه‌های سیاسی که معتقد به اقدام مسلحانه و یا تروریستی بوده‌اند انواع و اقسام شیوه‌های ابراز مخالفت مسلحانه و نظامی را به کار گرفته‌اند و ضمن تحمیل هزینه‌های مالی - سیاسی و اجتماعی هنگفت به جامعه و دولت سبب بروز ناامنی سیاسی - اجتماعی گسترده‌ای شده‌اند و به نوعی ایران اسلامی را به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای درگیر با پدیده شوم تروریسم تبدیل نموده‌اند.

در بررسی‌های انجام شده توسط این پژوهش روشن شد که حداقل، اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۸ بیش از ۱۰۰ مورد بوده است؛ و از

۱۰۰ عملیات خشونت‌آمیز بیش از ۸۰ مورد آن در فاصله سال‌های ۶۱-۵۸ صورت پذیرفته و باز هم از این تعداد (۱۰۰) ۳۰ مورد در سال ۱۳۶۰ بوده است. از طرف دیگر این گونه حرکات در یک سیکل سینوسی ابتدا در فاصله سال‌های ۶۱-۵۸ و پس از یک دوره افت مجدداً در دهه ۱۳۸۰ شروع به اوج‌گیری نموده است.^۱

بعلاوه این بررسی نشان می‌دهد که تعداد گروه‌هایی که اقدام به تحرکات مسلحانه نموده‌اند بسیار متنوع و گسترده هستند که خود بیانگر انگیزه‌های مختلف این گروه‌ها است. دیگر این که اکثراً این گروه‌ها، به لحاظ کمیت بسیار محدود بوده‌اند و به ندرت می‌توان در آن‌ها گروه‌های سیاسی با گستردگی کمی زیاد مشاهده نمود. همچنین این گروه‌ها اکثراً عمر محدودی داشته و پس از یک دوره کوتاه فعالیت سیاسی - نظامی، دچار اضمحلال شده و از میان رفته‌اند و نکته آخر این که اکثر این گروه‌ها مورد حمایت و پشتیبانی یک قدرت خارجی قرار داشته‌اند.

یکی از مباحث مطرح در خصوص شناخت راه‌های مقابله با تحرکات تروریستی یافتن علت و انگیزه اینگونه حرکات است به طور مثال برخی بر این اعتقاد بودند که دلیل شکل‌گیری حرکات تروریستی از میان رفتن اقتدار حکومت هم در بعد مشروعیت و هم در بعد قانونیت است بنابراین استدلال نموده‌اند که دولت‌ها از طریق افزایش هر چه بیشتر اقتدار خود از طریق تصویب و اجرای قانون و قانونگذاری و حاکمیت قوانینی که در جهت هر چه بیشتر محدود کردن مخالفت‌های سیاسی است اقدام نمایند.

به طور کلی طرفداران این دیدگاه معتقدند که حرکات تروریستی در واقع عکس‌العملی است به سرکوب دولت و یا وجود ظلم و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی که این گروه‌ها برای مقابله با آن و در کنار نبودن راه‌های قانونی حصول مطالبات به ناچار دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زنند یعنی تا زمانی که مردم فکر می‌کنند که با کمک تروریسم می‌توانند مصیبت‌ها و مجروحیت‌های خودشان را پایان دهند تروریسم نیز وجود خواهد داشت. در حقیقت این دیدگاه نیز به تحرکات تروریستی به عنوان دستاویز و مفری در مقابل خلاء قانونی کسب قدرت نگاه می‌کنند در نتیجه چنانچه راه‌های قانونی مشارکت سیاسی وجود داشته باشد احتمال بروز تحرکات سیاسی کاهش خواهد یافت (Summers, 1995:73) اگر این دیدگاه درست باشد در جوامع مبتنی بر دموکراسی تحرکات تروریستی نایستی وجود داشته باشد و یا اینکه تروریسم در این جوامع باید دارای منشا متفاوتی باشد. در هر دو حالت بایستی به این نکته توجه کرد که تروریسم دارای دلایل متفاوت شکل‌گیری است.

۱- بررسی انجام شده و اطلاعات حاصله مربوط به روزنامه اطلاعات از سال ۵۸-۸۸ می‌باشد یعنی کلیه اقدامات تروریستی که طی سال‌های ۵۸-۸۸ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است.

بنابراین به نظر می‌رسد مسئله مهم این نیست که دلیل بروز و انجام اقدامات تروریستی مثل ترور و انفجار را در یابیم چرا که این‌ها ابزار هستند و در هر شرایطی و با هر انگیزه‌ای امکان استفاده از آن‌ها وجود خواهد داشت و اصولاً ریشه‌های تروریسم و بروز حرکات تروریستی و یا بهانه‌ها و دستاوردهای آن، مثل بدبختی‌ها و رنج‌های انسان‌ها و یا رفتاری‌های اجتماعی نامتناهی و بسیار گسترده هستند و هرگز نمی‌توان تمامی این بهانه‌ها را از میان برد هرچه را حل کنید باز هم بهانه‌ای باقی خواهند ماند که دستاویز شود در نتیجه به جای مقابله فیزیکی با ترور و انفجار باید به فکر مقابله فکری با گرایش به سوی تروریسم بود یعنی باید سعی کرد که فکر تروریسم را نابود ساخت، راه حل روشنگری پدیده تروریسم است نه صرفاً مقابله با ابزارهای تروریسم.

جنگ روانی

یکی از موضوعات مربوط به راه‌های مقابله با تروریسم به موضوع مقتولین عملیات تروریستی مربوط است تقریباً همه ما به نوعی شاهد مستقیم و یا حداقل نظاره‌گر تصاویر مربوط به کشته‌های عملیات تروریستی بوده‌ایم هر چند آمارها حاکی از آن هستند که کشته‌شدگان عملیات تروریستی بسیار کم‌تر از سایر اشکال رفتار پرخطر هستند. اما هیچ‌کس به آن فکر نمی‌کند و دچار ترس و دلهره نخواهد شد. اما حوادث تروریستی با وجود اندک بودن خسارات جانی و مالی تاثیر بسیار بدی بر روان و روح انسان‌ها می‌گذارد؛ بنابراین هدف تروریسم کشتن افراد و یا تخریب اموال نیست بلکه هدف ایجاد یک جنگ روانی و شکل‌گیری یک مبارزه روانشناختی است (Neumann, 2008:58). به طور مثال ریسک مرگ و میر انسان‌ها در اثر حملات قلبی ۱ نفر از هر ۳۰۰ نفر است و در طول حیات طبیعی انسان، یک نفر به ۴ نفر است. ریسک مرگ بر اثر سرطان ۱ نفر از هر ۵۱۰ نفر و در طول عمر طبیعی ۱ نفر از هر هفت نفر است همین‌طور سایر موارد بیماری مثل ذات‌الریه و سیاه‌زخم و ... اما در مورد حملات تروریستی (در سال ۲۰۰۵) ۱ نفر در میان هر ۵۲۹۳۰۰۰ نفر است و در طول عمر طبیعی، یک نفر در میان هر ۶۹۰۰۰ نفر است (Kruger, 2007:139) ملاحظه می‌گردد که میزان احتمال واقعی مرگ یک نفر در حملات تروریستی در جامعه بسیار ضعیف است. اما چرا این همه مردم از حملات تروریستی دچار وحشت می‌شوند. شاید بخشی از این ترس و دلهره مربوط به عدم اطلاع‌رسانی دقیق و واقعی دولت‌ها از ترور و تروریسم به مردم

باشد و این که در تبیین استراتژی امنیت ملی با وجودی که بدون شک تروریسم تاثیر زیادی خواهد داشت اما در تعریف، و شناخت آن به مردم که در حقیقت هدف عمده تروریست‌ها هستند تلاشی در خور و شایسته صورت نمی‌گیرد بنابراین هدف تروریست‌ها درگیر شدن جامعه با شیوه‌ای از جنگ روانی است جنگی که در جستجوی نفوذ و دستکاری در نگرش و ادراکات مردم است در این فرآیند عملیات نظامی یا کشته شدن افراد تنها یک عامل کمک کننده است.

دومین مورد در بحث خسارات تروریسم، موضوع هزینه‌های تحمیلی تروریسم است. این هزینه‌ها می‌توانند مالی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی هم در داخل و هم در خارج از کشور باشد. هزینه‌های سیاسی مثل بسته شدن فضای سیاسی جامعه، دستگیری‌ها، دادگاه، تنش و درگیری، دو دستگی، طمع بیگانگان و ... و همین‌طور هزینه‌های خارجی مثل آماده‌باش نظامی، تاثیر دیپلماتیک، دسته‌بندی‌ها و ائتلاف‌ها عدم ثبات اقتصادی، مذاکرات مختلف، شکل‌گیری پیمان نامه‌ها و تاثیرات اقتصادی مثل کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، رکود بازار، گرانی اجناس، احتکار و ... و بسیاری دیگر از هزینه‌ها که قابل ذکر و محاسبه نیستند (Pillar, 2001: 25).

ترس و ناآرامی ذهنی صرف ایجاد شده توسط تحرکات تروریستی نیز، یک هزینه است ترس باعث تغییر روابط و یا تغییر وابستگی‌های (سیاسی - اجتماعی) افراد نسبت به یکدیگر می‌شود، حتی ترس باعث می‌شود که افراد به آن طریقی که تروریست‌ها انتظار دارند تغییر جهت بدهند ترس انسان‌ها را به اموری وادار می‌کند که در مواقع عادی حاضر به انجام آن نیستند، ترس زبونی و پستی می‌آورد.

از طرفی سطوح توانایی افراد با سطوح ترس مرتبط و وابسته است. برای موفقیت یک عملیات تروریستی، به سطح و میزانی معین از ترس و ناآرامی نیاز است که بتواند احساس افراد نسبت به امنیت و پایداری جامعه را تغییر دهد و با افزایش بیشتر سطح ترس ناامیدی بروز می‌یابد و با استمرار این وضعیت در جامعه مردم به این نتیجه خواهند رسید که نظام حاکم قادر به برقراری امنیت نیست و نتیجتاً برای فرار از وضعیت ناامنی به این نتیجه می‌رسند که گروه‌های مخالف بهتر می‌توانند امنیت (و برگشت به وضعیت قبل از ناامنی) را برقرار نمایند. نکته این است که تروریسم بتواند در یک سطح وسیع از جامعه ناآرامی روانی و سپس انتقال وفاداری را ایجاد کند. نکته این است که تروریسم بتواند سطح وفاداری‌های اجتماعی را آنقدر خرد کند که جامعه نتواند وظایفش را انجام دهد و یا به طرق مختلف ساختارهای حمایتی که باعث انجام کارکردهای اجتماعی می‌شود را به هم ریزد در نتیجه تروریسم به دنبال شکستن و

خرد کردن سطوح مختلف وفاداری‌های مردمی است.

بنابراین آنچه که می‌شود در مقابل برنامه‌ریزی تروریست‌ها انجام داد ابتدا ارزیابی سطوح مقابله با بحران ترس در جامعه و توده‌های مردم و سپس برنامه‌ریزی جهت افزایش و قوام آن است. ارزیابی‌هایی که به نظام سیاسی و سیاستمداران پاسخ به سوالات زیر را نشان دهد، آیا مردم دارای توان بالاتر برای مقابله با میزان شوک ترسی که تروریست‌ها ایجاد می‌کنند هستند یا خیر؟ آیا داشته‌های ذهنی و روانی توده‌ها، توان مقابله با پیام‌های سیاسی تروریست‌ها را دارد؟ آیا توده‌های مردم اصلاً تمایل و انگیزه مقاومت در برابر شعارها و پیام‌های تروریست‌ها را دارند؟ آیا داشته‌های ذهنی‌شان از حکومت جذاب‌تر است یا آنچه که تروریست‌ها بیان می‌کنند؟ آیا مردم شاخص‌های مقاومت را دارا هستند؟

در حقیقت این موضوع بسیار شبیه به دوران نقاهت در بیماری‌های سخت است، همان‌طور که توان جسمی بیمار و روحیه‌اش به نحوه و چگونگی زندگی گذشته بیمار قبل از بیماری بستگی دارد، مقابله با بحران تحرکات تروریستی نیز به طور قطع وابسته به نحوه و کیفیت زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه و مردم قبل از بحران تروریستی دارد. این که جامعه و توده‌های مردم در چه سطحی از توسعه و مشارکت سیاسی قرار داشته‌اند نقش و تاثیر بسیار مهمی در توانایی فکری و انگیزه آن‌ها برای مقابله با تحرکات تروریستی دارد. نظامی سیاسی حاکم باید آنچنان توانایی فکری و احساسی و اعتقادی مردم را تقویت کند که بتواند در مقابل حمله و حمله‌های رسانه‌ای، و فکری و به طور کلی همه جانبه گروه‌های تروریستی به خوبی مقاومت کنند بعلاوه بتوانند پس از حمله و پشت سر گذاشتن آن مجدداً و به سرعت خود را بازیابی و بهبود بخشند و از کرختی و سستی ناشی از حمله بیرون آمده و ترسی که در وجودشان رخنه کرده است را بیرون ریزند.

اما چنانچه نظام حاکم در مقابله با تحرکات تروریستی به زور متوسل شود وضعیت تعاملی بسیار خطرناکی را به وجود خواهد آورد، توسل به زور توسط نظام حاکم ابتدای تنزل اقتدار و مشروعیت است چرا که اگر حالت ترس ناشی از زور در ذهن مردم شکسته شود و به هر شکلی پایان یابد حکومت و نظام سیاسی نیز دیگر چیزی برای دفاع از خود نخواهد داشت و دستخوش تخریب خواهد شد. در غیر اینصورت نیز در این وضعیت از یک طرف شهروندان و توده‌های مردم مواجه با ترس ناشی از تحرکات تروریستی هستند و از طرف دیگر نیز با ترس ناشی از اقدام زورمندانه نظام سیاسی روبرو می‌شوند و در نتیجه به شدت درگیر فضای ناامنی روانی شده

و آرزوی بازگشت به آرامش و امنیت را خواهند کرد و ذهن آن‌ها دچار وضعیت قضاوت و داوری می‌شود و در این حالت ممکن است این داوری به نفع نظام سیاسی نباشد و اما اگر نظام سیاسی قبل از تحرکات تروریستی زمینه وفاداری عاشقانه، عاقلانه و از روی اعتقاد مردم را فراهم نموده باشد. همواره و در همه حال می‌تواند بر ظرفیت‌ها و شاخصه‌های وفاداری آنان تکیه کند و به آن امیدوار باشد در این حالت توده‌های مردم از روی وفاداری و قدر شناسانه به دولت و نظام حاکم پناه خواهند آورد و همواره در مقابل ترس ایجاد شده ناشی از تحرکات تروریستی به حاکمیت خواهند پیوست علی‌الخصوص در جامعه ایران اسلامی که تکیه بر فرهنگ و باورهای اسلامی می‌تواند فاکتور بسیار مهم و بالنده‌ای در جهت تقویت شاخصه‌های روانی و وفادارانه مردم در مقابل تحرکات تروریستی باشد ویژگی و شاخصی که شاید در هیچ جامعه‌ی دیگری در سطح جهان با این کیفیت و وضعیت وجود نداشته باشد.

این فاکتورها قادر خواهند بود سطوح پایداری امنیت روانی توده‌های مردم را افزایش داده و مقاوم سازند. در نتیجه باید در استراتژی‌های امنیتی کشور زمینه‌های افزایش سطح پایداری امنیتی توده‌های مردم را در دستور کار قرار داد به نحوی که ضمن افزایش آگاهی مردم در جهت شناخت واقعی تروریسم بسترهای لازم جهت ارتقاء سطوح مقابله با بحران‌های ناشی از تحرکات تروریستی را افزایش دهد بدیهی است در ایجاد این روند افزایش قابلیت‌های سیاسی و آزادی‌های اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در تثبیت و پایداری مردم و همچنین تعمیق باورهای ایجاد شده توسط نظام سیاسی بازی کند به عبارت دیگر کیفیت سیاسی جامعه و سطح توسعه سیاسی نقش بسیار اساسی در باورپذیری مردم نسبت به آگاهی‌های اجتماعی که از سوی دولت اجرا خواهد شد بازی خواهد کرد. بدیهی است در صورت نازل بودن سطح مشروعیت سیاسی مردم نسبت به آگاهی‌ها و روشنگری‌های نظام سیاسی اطمینان و توجه نخواهند کرد و به دیده شک و تردید به آن می‌نگرند (فررو، ۱۳۷۰: ۴۰).

تأثیرات روانشناختی تروریسم

با توجه به این نکته که تروریسم تمایل به تاثیرگذاری بر سطح وسیعی از جامعه و مردم از طریق ترس را دارد می‌توان گفت ترس یک عامل روانشناختی مهم است. یکی از تحقیقاتی که در خصوص تاثیر روانشناختی حملات تروریستی صورت گرفته است تحقیقی در مورد حمله ۱۱ سپتامبر در آمریکا است نتایج این پژوهش نشان دهنده این بود که پس از حمله مردم دچار

استرس شدید شده بودند اما پس از گذشت زمان میزان استرس و ترس به حد قابل توجهی (یعنی ۱۰ درصد) کاهش یافته بود (Kruger, 2007:126).

نتیجه تحقیق دیگر می‌گوید، وقتی حادثه‌ای تروریستی با احتمال وقوع اندک وجود دارد مردم در خصوص احتمال وقوع آن به شدت اغراق می‌کنند و همچنین واکنش شدیدتری نسبت به صدمات و خسارات واقعی آن حادثه (در صورت وقوع) بروز می‌دهند. هر دوی این برداشت‌های افراطی باعث عکس‌العمل‌های غیر منطقی نسبت به تهدید تروریستی به شکل واقعی خواهد شد (Kruger, 2007:128).

در نتیجه ترس نامتعارف می‌تواند تاثیرات روانی عمیق بر کنش و واکنش انسان‌ها باقی گذارد بنابراین بایستی ترس از تروریسم را در جامعه و در میان مردم واقعی و معمول نمود، باید با آموزش‌های زیر بنایی، در ذهن و اندیشه مردم آمادگی مقابله با ترس ناشی از ترور و تروریسم را منطقی کرد. متأسفانه در جامعه امروز ایران اسلامی در سطوح مختلف نه تنها شناخت و معرفت واقعی و صحیح از تروریسم و وجود ندارد بلکه راهکارهای مقابله با آن نیز عمومیت نیافته است؛ و اصولاً تروریسم به شکلی کاملاً غیر واقعی و مبتنی بر تصورات ذهنی افراد، منفرداً تعریف می‌شود، حتی در سطح کلان و ملی و سیاست‌گذاری‌های آموزش عمومی نیز جایگاهی برای آن تعریف نشده، رسانه‌های جمعی، مطبوعات و رادیو تلویزیون نیز برنامه و یا سیاستی برای تعمیق اطلاع مردم از ترور و تروریسم ندارند این نقصان می‌تواند در مواقع حساس و در مواقع بروز حوادث تروریستی به شکل کاملاً اثرگذار، مشکل‌آفرین باشد و باعث شود اثرات روانی و بازتاب‌های عملی تروریستی عمیق‌تر و اثرگذارتر باشد.

پژوهش دیگری توسط بیکر و رابین اشتاین^۱ انجام گرفته است که نتایج این پژوهش برعکس نتایج قبلی می‌گوید مردم به حملات تروریستی واکنش منطقی نشان می‌دهند ترس و اثر آن بر زندگی مردم مربوط به این است که آیا حمله تروریستی را مستقیماً درک کنند و یا اینکه فقط شنونده آن باشند. ترس نوعی نتیجه رفتار شخصی است و تنها به وسیله حملات تروریستی تولید نمی‌شود، ترس رفتار انعکاسی و واکنش سودمند رفتاری و نوعی تلاش منطقی برای کاهش برانگیختگی منفی است. در مجموع ترس یک عکس‌العمل و رفتار سودمند است (Kruger, 2007:127).

اما نتایج در همه جا یکسان نیستند به طور مثال یک تحقیق مشابه تنها چهار روز بعد از حمله ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده انجام شده است نتایج نرخ بالاتر علائم مربوط به استرس را

به قرار زیر نشان می‌دهند: ۴۴٪ از مصاحبه شونده‌گان علائم مرتبط با استرس را نشان دادند، ۳۰٪ از مصاحبه شونده‌گان از حمله تروریستی احساس آشفتگی داشتند، ۹٪ از مصاحبه شونده‌گان دارای علائم بالاتر مثل دیدن خواب وحشتناک داشتند، مقایسه نتایج حمله تروریستی آمریکا و لندن نشان می‌داد که نرخ بالاتری از استرس و آشفتگی در میان آمریکاییان وجود داشته است اما در مجموع آثار روانی حمله ۱۱ سپتامبر تنها چند روز پس از حمله وجود داشت و اثرات آن پایدار و بادوام نبود در حقیقت باز هم در اینجا تأیید شد که تروریست‌ها در ایجاد آشفتگی روانی دائم ناکام بوده‌اند (Kruger, 2007:61).

از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که اولاً حملات تروریستی در هر منطقه جغرافیایی، خاص همان منطقه است و با سایر نقاط جهان یکسان نیست یعنی شرایطی سیاسی - جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی در عملیات تروریستی دخیل هستند و باید هر حادثه را با توجه به شرایط خاص خود بررسی و نتیجه‌گیری کرد و ثانیاً این که هرگونه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بایستی مبتنی بر پژوهش و بررسی علمی صورت گیرد و از تعمیم بدون دلیل و منطقی نتایج احتساب کرد هر چند که تروریسم در کل دارای تشابهاتی با یکدیگر هستند و کلیت پدیده یکسان است.

اما در هر حال و در کل باید گفت، حملات تروریستی باعث درجه‌ای از آشفتگی و ناآرامی روانی و ذهنی در مردم خواهند شد و حتی برخی اوقات ممکن است مردم دچار رفتار غیر کارکردی و منفعلانه شوند بنابراین این فرضیه که استراتژی تروریسم مبتنی بر ایجاد ناآرامی و آشفتگی است درست است، و حملات تروریستی نه تنها باعث ایجاد آشفتگی می‌شوند بلکه می‌توانند مانع از جهت‌گیری صحیح مردم شوند تا جایی که نسبت به جامعه احساس بیگانگی و ناامنی نموده و به طور کلی احساس اعتماد خود را نسبت به وضع موجود از دست می‌دهند.

تاکتیک دیگری که در حملات تروریستی وجود دارد مربوط به نحوه حملات مسلحانه تروریستی است. حملات تروریستی معمولاً به دو شیوه صورت می‌گیرد یکی حملات تروریستی تک عاملی، که گروه تروریستی یک حمله و اقدام تروریستی انجام داده و منتظر پاسخ دولت می‌ماند اما نوع دوم حملات تروریستی مستمر و چند عاملی است. که در این نوع گروه‌های تروریستی چندین اقدام تروریستی را در فواصل زمانی معین و به طور متوالی به انجام می‌رسانند. در خصوص چگونگی اثرگذاری حملات تروریستی برخی بر این عقیده هستند که حملات تروریستی زمانی اثر بیشتری دارند که تک عاملی نباشند و حملات پی در پی انجام شود و در

این صورت است که می‌تواند باعث آشفتگی روانی توده‌های مردم شود حملات پی در پی قادر هستند تهدیدی پایدار در نحوه زندگی مردم به وجود آورده و قادر هستند یک تصور ذهنی را به وجود آورند مبنی بر این که مردم مرتباً منتظر حمله بعدی باشند و تنها در این حالت است که آشفتگی روانی به وجود می‌آید (البته ممکن است تکرار حملات باعث بی‌تفاوتی و بی‌حسی روانی مردم شود و به نوعی موضوع برای مردم جنبه عادی و روزمره پیدا کند و اثربخشی خود را از دست بدهد).

به طور مثال در خصوص اقدامات خشونت‌آمیز پس از انتخابات نهم ریاست جمهوری همین وضعیت را شاهد هستیم در این زمان گروه‌های مخالف سعی داشتند با اقدامات پی در پی خود این ذهنیت را به وجود آورند که تظاهرات و شورش‌ها مرتباً ادامه خواهد داشت به گونه‌ای که مردم فکر نکنند که حمله‌ای بود و تمام شد. در این ناامنی‌ها شاهد بودیم که چندین ماه متوالی حرکت‌های شورش‌گونه به اشکال و بهانه‌های مختلف از تظاهرات خیابانی گرفته تا آتش زدن مساجد و مغازه‌ها و اتومبیل‌ها و انجام تیراندازی و ترور اشخاص متوالیاً صورت می‌پذیرفت و در کنار آن موج عظیم حمایت‌های رسانه‌ای از طریق ماهواره‌ها و شبکه‌های اینترنتی و حتی پیغام‌های تلفن همراه به شدت سعی در تجمع و تحریک مردم داشتند؛ و هر روز ذهن مردم را با موضوع و مطالبی جدید درگیر می‌کردند و به نوعی آن‌ها را به قضاوت و داوری در خصوص اتفاقات صورت گرفته دعوت می‌نمودند.

آلکس اشمید^۱ و آلبرت جانگمن^۲ بر این نکته تاکید دارند که برای مبارزه با تروریسم بایستی ضمن این که به یک تعریف جامع و مانع از تروریسم دست یافت، باید به این موضوع نیز توجه نمود که در اقدام خشونت‌آمیزی که تروریسم نامیده می‌شود، نیاز است که گروه هدف (مردم) در یک حالت ترس همه‌گیر و پایدار (مزمین) وارد شوند این ترس مزمین از طریق انجام یک عمل خشونت‌آمیز (قبلی) و تهدید به خشونت‌های آینده ایجاد خواهد شد. (schmid, 1983: 97)

به بیان دیگر آشفتگی روانی تنها زمانی ایجاد خواهد شد که عاملان خشونت تروریستی ثابت کنند (در ذهن مردم) که می‌توانند یک مبارزه کامل تروریستی را برنامه‌ریزی و اجرا کنند به طور مثال تاثیر حمله یازدهم سپتامبر آنقدر واقعی و موثر بود که منجر به تحقق یک اتحاد جهانی علیه گروه‌های تروریستی، شکل‌گیری کنوانسیون‌های مختلف و نهایتاً دو جنگ گسترده و تمام عیار بر علیه افغانستان و عراق شد.

نکته قابل درک در این مورد این است که آنچه که در حملات تروریستی مدنظر تروریست‌ها

1- Alex Schmid

2- Albert Jongman

است گستردگی فیزیکی یا شدت انفجار نیست بلکه تاثیرگذاری روانی آن است. به عبارت دیگر اقدامات تروریستی معمولاً بسیار زشت و موهن و به طریقی غیر معمول، نابهنجار و وحشت آفرین هستند. مثلاً در مورد حملات تروریستی در زاهدان، گروه عبدالمالک ریگی افراد بیگناه عادی را که در حال عبور از جاده هستند را از اتومبیل پیاده کرده، دست و پای آنان را می‌بندند و ضمن این که یک نوجوان چهارده ساله را به تیر چراغ برق بسته که شاهد ماجرا باشد، آنان را با شلیک گلوله به شهادت می‌رسانند و یا نشان دادن تصاویر ویدیویی بریدن سر افراد گروگان گرفته شده، نمونه‌هایی از حملات تروریستی وحشت آفرین، موهن، و نابهنجار هستند که به قصد تاثیرگذاری روانی بر جامعه به این شکل انجام می‌شود.

بنابراین برای مقابله با تحرکات تروریستی نیز بایستی به همین نکته توجه کرد یعنی برنامه‌ریزی برای غلبه بر تاثیر روانی حرکت‌های تروریستی بر ذهن مردم، برای مقابله با اثرات روانی اقدامات تروریستی بایستی قدرت انعطاف ذهنی و روانی مردم برای بازگشت سریع به وضعیت عادی، پس از حمله تروریستی را تقویت نمود. با آموزش مناسب به مردم می‌توان با عواقب سوء روانی تاثیرات حملات تروریستی مبارزه کرد و به مردم آمادگی‌های لازم را آموزش داد.

البته برخی دیگر این نظر و دیدگاه را نمی‌پذیرند به طور مثال واردلاو^۱ معتقد است میان انعطاف و بی‌تفاوتی تفاوت وجود دارد. تکرار حملات تروریستی باعث نخواهد شد مردم انعطاف پذیر شده و به سرعت عکس العمل مناسب نشان دهند و ذهنشان را به حالت عادی برگردانند بلکه باعث می‌شود که مردم نسبت به آن بی‌تفاوت شوند یعنی نوعی حالت انفعال و سستی و بی‌خیالی را به وجود می‌آورد که نتیجه منفی عادت است. یعنی یک تفاوت کیفی بسیار مهم میان انعطاف مناسب و سستی و انفعال وجود دارد (Wardlaw, 1989:35).

هدف گروه‌های تروریستی این است که ذهن مردم را برای قضاوت و داوری فعال کنند و جامعه را به سمت آشفتگی روانی سوق دهد نه این که به سمت بی‌تفاوتی و انفعال ببرد چرا که آن‌ها می‌خواهند مردم را از حالت بی‌تفاوتی به سمت قضاوت فعال و نهایتاً به حمایت از خود بکشانند. یکی از دلایل دیگری که می‌تواند باعث ایجاد بی‌تفاوتی و انفعال شود قابل پیش بینی بودن حمله تروریستی است در صورت غیرقابل پیش‌بینی بودن حمله، تکرار نه تنها باعث انفعال نمی‌شود بلکه ضمن این که باعث ایجاد آشفتگی ذهنی فعال می‌شود بعلاوه باعث خواهد شد که مرتباً سطح آشفتگی ذهنی افزایش یابد.

1- Grant Wardlaw

بنابراین آنچه در حملات تروریستی تاثیرگذار و مهم است، غیرقابل پیش‌بینی بودن حمله به لحاظ محل، زمان چگونگی و ... است، و چنانچه حمله تروریستی قابل پیش‌بینی باشند آنگاه تکرار باعث بی‌تفاوتی و انفعال خواهد شد؛ بنابراین یکی از سیاست‌های امنیتی کشور می‌تواند حل همین معضل باشد، یعنی پیش‌دستی و کشف نحوه حملات تروریستی، کشف الگوها و مدل‌های حملات، پیش‌بینی زمان و مکان وقوع، پیش‌بینی اهداف و مصادیق مورد حمله، و سپس آموزش و انتقال نتایج آن به جامعه و مردم در جهت آماده‌سازی روانی و ذهنی آنان.

یکی از مثال‌هایی که در مورد بی‌تفاوتی مردم در صورت تعدد تحرکات تروریستی می‌توان زد مربوط به جنگ اخیر عراق در ماه‌های اولیه اشغال است، در آن روزها هرگونه حمله تروریستی مورد پوشش خبری گسترده رسانه‌های غربی قرار می‌گرفت و توجهات بسیاری را در میان افکار عمومی مردم جهان به خود اختصاص می‌داد. اما بعد از مدتی با وجودی که حملات تروریستی افزایش یافته بود و حتی شیوه‌های جدید علی‌الخصوص عملیات انتحاری افزایش پیدا کرده بود (مثلاً از ۱۲ مورد در سال ۲۰۰۳ به ۱۷۳ مورد در ۶ ماهه سال ۲۰۰۵ رسیده بود) ولی افکار عمومی مردم در کشورهای ائتلاف علی‌الخصوص در آمریکا و انگلیس نسبت به حوادث جاری عراق و عملیات تروریستی کاملاً بی‌تفاوت و منفعل شده بودند. (Hafez, 2003:55)

یکی دیگر از مهم‌ترین مثال‌ها در خصوص این ایده که تروریسم ممکن است به آشفتگی تبدیل شود در مورد انتفاضه دوم مردم فلسطین مصداق می‌یابد انتفاضه دوم در سال ۱۳۷۹ شروع شد و در نیمه اول سال ۱۳۸۲ به اوج خود رسید در طی این دوره سازمان‌های مختلف فلسطین صدها حمله مسلحانه را علیه اسرائیل به کار گرفتند در مجموع آنچه مطالعه انتفاضه دوم را ارزشمند کرده است صرفاً پایداری و مقاومت مردم فلسطین نیست بلکه بعلاوه این حقیقت است که توانسته است یک اثر روانی عمیق حتی بر مردم اسرائیل به شکل کاملاً مثبت باقی‌گذارد به طوری که بیش از ۵۹ درصد افرادی که در یک تحقیق مورد پرسش قرار گرفته‌اند پاسخ داده‌اند که احساس افسردگی و آشفتگی دارند و نسبت به امنیت کشور (اسرائیل) احساس ناگواری دارند، و حدود ۸۲ درصد از مصاحبه‌شوندگان وضعیت آینده خودشان را بسیار بد و ناامن می‌دانند و ۶۷ درصد هم وضعیت آینده کشور اسرائیل را نامطمئن و ناامن می‌دانند. (Neumann, 2008:64).

استراتژی تروریسم، انتخاب روش و حاکمیت سیاسی

گروه‌های تروریستی در مرحله دوم و پس از اقدامات تروریستی خود به دنبال این هستند که با آشفته کردن فضای سیاسی جامعه و به پاسخ نامناسب کشیدن نظام حاکم، به نوعی اقتدار آن‌را به چالش کشیده و آن‌را به تدریج تنزل دهند. بنابراین انگیزه گرایش به تروریسم یا انتخاب روش مبارزه یکی از مهم‌ترین موضوعات تحرکات تروریستی هم برای کاربران تروریسم و هم برای مقابله‌کنندگان با تروریسم است. به طور مثال برخی بر این عقیده هستند که در این مرحله بهترین راه مقابله با تروریسم سرکوب کامل آنان (البته با روش‌های توامان قانونی و غیرقانونی) است. این گروه معتقدند با نظامی کردن سریع جو حاکم بر جامعه به نوعی باعث به وجود آوردن وضعیت بحرانی و اضطراری در جامعه شده (ضمن مشوش شدن فضای تشخیص قربانی و گناهکار) بهانه لازم به دست دولت برای انجام اقدامات سریع، سرکوبگرانه و تا اندازه‌ای فراقانونی را خواهد داد. البته با حاکم شدن این وضعیت خطر این است که گروه‌های تروریستی نیز ممکن است فرصت لازم برای به چالش کشیدن اقتدار حاکم را بدست آورند و نشان دهند که نظام حاکم توان لازم برای رویارویی با یک چالش محدود تروریستی را نیز ندارد. قدر مسلم قضاوتی شدن جو سیاسی حاکم بر جامعه یک وضعیت تعاملی را به وجود خواهد آورد و به طریقی به هر دو طرف فرصت می‌دهد که ذهن و روان مردم جامعه را به داوری و قضاوت بکشاند و چه بسا در این فضا گروه‌های تروریستی بتوانند نظر مردم را جلب کنند و مردم با گروه‌های تروریستی احساس همدردی کنند و چه بسا به دلیل این که دولت دست برتر و قوی‌تر را در اختیار دارد گروه‌های مخالف در موضع مظلومیت قرار گیرند، و جو عمومی جامعه دولت را بیش از تروریست‌ها سرزنش نماید و حتی عملیات سرکوب این حالت را به وجود آورد که مخالفین بیش از حد مورد مجازات قرار گرفته‌اند یا مجازات آن‌ها به اندازه تقصیرشان نبوده است؛ بنابراین در حالت تئوریک ممکن است هر دوی این تئوری‌ها درست و منطقی به نظر آید. در نتیجه برای تشخیص درستی یا غلطی یکی از این دو بررسی و کنکاش در استراتژی‌های مشابه می‌تواند مفید باشد.

اولین کسی که در جنگ تئوری سرکوب کامل به وسیله نیروی هوایی را مطرح کرد ژنرال ایتالیایی دوهیت^۱ بود. وی معتقد بود که، یک بمباران هوایی گسترده، شهرها و روستاهای دشمن می‌تواند چنان ترس و اضطرابی در میان مردم و جمعیت شهر نشین به وجود آورد که نتیجه آن شورش مردم بر علیه نظام حاکم باشد. (Douhit, 1942:84)

1- Givlio Douhet

نظرات ژنرال دوهت مثل نظریه هدف وسیله را توجیه می‌کند نیکولوماکیاوی است که به دلیل ضد اخلاقی بودن، مخالفت‌های بسیاری را به وجود آورد بعلاوه چندان هم درست به نظر نمی‌آید و با بسیاری از واقعیت‌های تاریخی جنگ‌های جهان مطابقت ندارد. به طور مثال حملات هوایی گسترده وحشتناک آلمان‌ها به شهر لندن در طول جنگ دوم جهانی در تضعیف روحیه مردم انگلستان ناکام بود و یا بمباران‌های شهرهای ویتنام توسط بمب افکن‌های B52 آمریکایی نیز بیشتر روحیه خود نظامیان آمریکایی را خراب کرد تا مردم ویتنام را. از همه این‌ها مهم‌تر در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران نیز همین مورد به خوبی مشاهده می‌شود نیروهای نظامی صدام به کرات و با انواع تسلیحات مثل بمباران هوایی، پرتاب موشک و حتی بمباران شیمیایی سعی در شکستن روحیه مردم داشت اما هیچگاه نتوانست با این اقدامات موفقیتی بدست آورد نمونه بسیار بارز و مشخص شکست این دیدگاه مقاومت جانانه مردم شهر دزفول در مقابل حملات موشکی ارتش صدام است.

از سوی دیگر موضوع اولویت توسعه سیاسی یا اقتصادی نیز یکی دیگر از موضوعات مطرح در بحث تروریسم است. بحث در مورد این که کدامیک از مسائلی مثل فقر، محرومیت‌های اقتصادی، و یا مسائل فرهنگی مثل فقر سواد، نبود و یا کمبود امکانات تحصیلی و یا مشارکت سیاسی - قانونگرایی و ... در گرایش افراد به خشونت اجتماعی یا پیوستن به گروه‌های تروریستی مؤثر هستند یا بیشتر مؤثرند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۵) ریچارد آمیتاژ در مقاله‌ای تحت عنوان پاکستان و مشکل تروریسم ادعا می‌کند که یکی از دلایل عمده گرایش به تروریسم در میان برخی از مناطق پاکستان مشکلات اقتصادی و فقر حاکم بر این جامعه است. (Armitage, 2006:11).

همچنین شورای مسلمانان پاکستان پس از انفجار بمب مهیبی که منجر به کشته و مجروح شدن بسیاری از مردم پاکستان شد طی بیانیه‌ای اعلام کردند که ریشه تحرکات تروریستی را باید در مشکلات اقتصادی و فقر حاکم بر جامعه ما دانست. (Kruger, 2007:2).

اما ذکر این نکته قابل توجه است که هر چند در پیدایش و یا گرایش مردم به گروه‌های تروریستی دلایل و موضوعات مختلف سیاسی - اقتصادی و فرهنگی نقش دارند اما اولاً این تاثیرگذاری یکسان نبوده و ثانیاً دلایل سیاسی و اجتماعی تاثیر بسیار بیشتری داشته‌اند. این موضوع را به خوبی می‌توان از نتایج تحقیقات انجام شده دریافت. به طور مثال محمد صدیق خان یکی از رهبران القاعده اظهار می‌دارد «من و هزاران مثل من به راستی به دنبال آن چیزی

هستیم که به آن می‌اندیشیم و معتقدیم، انگیزه ما دنبال کردن چیزهایی نیست که در این دنیای مادی بدست می‌آید». اینترنت. (BBC, 2005)

در این جمله به طور کاملاً واضح نشان می‌دهد که اقدامات او و افرادی مثل او به هیچ وجه وابسته به امکانات مادی و یا عملکردهای اقتصادی نیست. بلکه به دنبال ابراز مخالفت با تفکر و شیوه زندگی غربی هستند شیوه زندگی که اساس آن بر مادی‌گرایی و منافع مادی است. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که در جوامع افرادی که دارای تحصیلات پایین‌تری هستند و یا اصلاً تحصیلات رسمی ندارند، معمولاً در مسایل سیاسی هم نظری ندارند و برعکس کسانی که دارای تحصیلات رسمی بالاتر هستند تمایل بیشتری برای ابراز عقیده، رای دادن و مشارکت در فعالیتهای اجتماعی از خود نشان می‌دهند. افراد دارای تحصیلات بالاتر، از رای دادن و نظر دادن حتی در شرایط سخت و بحرانی، ابایی نداشته و دلسرد نمی‌شوند. چرا که به این باور و نظر، اعتقاد و یقین دارند و به عبارتی آن‌را آموخته و به آن معتقدند، لذا برای تحقق بخشیدن به عقایدشان حاضر به پرداخت هزینه هستند و از آنجایی که باور به اعتقادشان دارند، در صورت عدم تحقق آن ممکن است به افراط‌گرایی کشانده شوند و این ممکن است به معنی گرایش به سمت گروه‌های تروریستی باشد. (Krueger, 2007:46)

در همین رابطه تحقیقی در ایالات متحده آمریکا انجام پذیرفته است نشان می‌دهد در کشورهایی که به لحاظ درآمد اقتصادی و خانواده در سطح بالاتری قرار گرفته و به اصطلاح ثروتمندتر هستند امکان بروز حملات تروریستی نیز افزایش می‌یابد. دوم این که، نمودار ۲/۲ نشان می‌دهد که به هیچ وجه سطح درآمد پایین‌تر بیانگر صدور تروریسم نیست یعنی کشورهایی که دارای سطح درآمد کم‌تری هستند در حملات تروریستی دخالت یا مشارکتی نداشته‌اند.

در حقیقت این همان نکته‌ای است که قبلاً به آن اشاره گردید یعنی این مهم که تمایل، میزان و احتمال مشارکت طبقات اجتماعی، متوسط و یا بالاتر در تحرکات تروریستی بالاتر از طبقات پایین اجتماعی است و بعلاوه کشورهای با درآمد و GDP، متوسط و بالاتر از آن نیز مشارکت و تمایل بیشتری در تحرکات تروریستی دارند و بر عکس کشورهای فقیرتر و با سطح GDP پایین‌تر تمایل و مشارکتی در خصوص گسترش و حمایت از تروریسم از خود نشان نمی‌دهند. (Krueger, 2007: 77)

بنابراین باید به جای تمرکز بر دلایل و عوامل اقتصادی به سراغ عوامل دیگر رفت به طور

مثال یکی از انگیزه‌ها و عواملی که در عاملین تحرکات تروریستی مشاهده می‌شود این است که عاملین تحرکات تروریستی این اظهار نظر را مطرح می‌کنند که چاره‌ای به جز اقدام تروریستی نداشته‌اند، فضای سیاسی و قانونی کشور، شرایط حاکم بر توزیع قدرت و نبود حاکمیت قانون آن‌ها را وادار به خشونت نموده است. یعنی نبود فضای مفاهمه و مشارکت قانونمند در جامعه بحران زده و درگیر پدیده تروریسم. به بیان دیگر معمولاً سازمان‌های سیاسی که به هر دلیل مخالف دیدگاه‌ها و یا سیاست‌های دولت حاکم هستند، به طور طبیعی و معمول فضا و فرآیندی جهت ابراز عقیده و نهایتاً رسیدن به قدرت نیازمند هستند، (که به طور معمول در هر جامعه و کشوری راهکارهایی برای تحقق این فرآیند پیش بینی می‌شود) اما در بسیاری مواقع به علت کمبود همکاری و مساعدت دولت حاکم، دچار محدودیت می‌شوند و وقتی این محدودیت به حد غیرقابل تحمل ارتقاء یابد گروه‌های سیاسی به سوی استفاده از سایر روش‌های ابراز مخالفت که غالباً خشونت‌آمیز هستند گرایش پیدا می‌کنند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، تروریسم معمولاً آخرین روش و شیوه ابراز مخالفت است نه اولین آن. تروریسم نتیجه یک فرآیند مبارزاتی است که به دنبال کسب تجارب مبارزاتی مختلف بدست می‌آید و مسلماً آگاهی‌های لازم را به گروه‌های مخالف در خصوص شیوه‌ای مبارزه‌ای که بر خواهند گزید و حتی نوع تروریسمی که انتخاب می‌کنند ارائه خواهد داد. قدر مسلم تروریسم شکل گرفته در هر محیطی به میزان اطلاعاتی است که از همان محیط فعالیت گروه به دست می‌آید یعنی تروریسم نتیجه شرایط خاص موجود در هر محیط سیاسی - جغرافیایی و اجتماعی است، شرایطی که به تدریج و پس از طی یک دوره مبارزات سیاسی می‌تواند به تروریسم ختم می‌شود. البته برخی از متفکرین بر این عقیده هستند که تروریسم در واقع استراتژی ضعف است گروه‌های تروریستی صرفاً به دلیل کوچک بودن و کمبود نیرو و امکانات و نداشتن حمایت مردمی، از تحرکات تروریستی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند. (Haward, 2005:44)

اگر این دیدگاه درست باشد باید تروریسم را به عنوان یک استراتژی سیاسی شناخت، استراتژی که فرآیندهای منطقی را دنبال می‌نماید. اگر تروریسم فرآیندهای تصمیم سازی خردمندانه و منظم است بنابراین با آگاهی از عواقب اقدامات صورت گرفته، انجام می‌شود پس چرا باید یک فرد خردمند و آگاه دست به اقدام تروریستی بزند و بازی خشونت باری را آغاز کند؟ شاید امیدواری گروه‌های تروریستی این است که می‌توانند با انجام اقدامات تروریستی، حمایت مردم را به دست آورند و یا به نوعی احساس همدردی جامعه را به خود معطوف کنند و به نوعی

با مردم به این نتیجه برسند که تنها راه ممکن رهایی از این وضعیت دست یازیدن به خشونت است.

در نتیجه مهم‌ترین مطلب در تحرکات تروریستی این است که بفهمیم چه هنگامی و تحت چه شرایطی سازمان‌های سیاسی اتخاذ تروریسم را مفید و کارآمد می‌پندارند و آن را به کار می‌گیرند. به نظر می‌رسد زمانی از تروریسم استفاده می‌شود که به طریقی کاربرد تروریسم مزیت و یا منفعی برای آنان به ارمغان آورد و بتوانند به وسیله آن رای و نظر مردم را با خود همراه سازند مرکز این همراهی نیز سیاست‌های دولت و شرایط سیاسی موجود است نارضایتی گروه‌های سیاسی تندرو از سیاست‌های دولت معمولاً بازتاب شرایط سیاسی - اجتماعی موجود است؛ و آن‌ها فکر می‌کنند (در زمانی که به تحرکات تروریستی دست می‌زنند) شرایط موجود در گروه‌های هدف (نسبت به قبل) مستعدتر است.

اما با وجود همه این مطالب تحقیقات روشن‌گر این مطلب هستند که محرومیت‌های مادی و اقتصادی و حتی آموزشی و تعلیمات کلاسیک را نمی‌توان و نباید عامل اصلی گرایش به تروریسم و یا تحرکات خشونت‌آمیز پنداشت. به طور مثال امروزه در تمامی جهان (و علی‌الخصوص در مناطق فقیرنشین آفریقا، آسیا و...) کسانی هستند که بیکارند و یا در مشاغل با درآمد اندک مشغول هستند و با این حال مشارکت چندانی در اعتراضات سیاسی ندارند امروزه تقریباً نیمی از جمعیت جهان درآمدی کم‌تر از ۲ دلار در روز دارند. (Chen, 2005: w. paper) و یا بیش از یک میلیارد نفر در جهان امکانات آموزشی مناسبی ندارند و یا حداقل ۷۸۵ میلیون نفر از جمعیت جهان و از میان افراد بالغ فاقد سواد خواندن و نوشتن هستند. (Barro, 2000. w. paper) در واقع اگر فقر اقتصادی و یا کمبود امکانات آموزشی انگیزه و علت‌های گرایش به تروریسم بودند امروزه باید حتی افراد خردسال و کم‌سن و سال نیز تروریست بودند و یا از گروه‌های تروریستی حمایت و پشتیبانی می‌کردند اما واقعاً در عمل اینطور نیست.

برخلاف اظهار نظرهای گفته شده تحقیقات آکادمیک نشانگر این مطلب هستند که بیشترین گرایش‌ها به گروه‌های تروریستی را افراد طبقات نیمه مرفه اجتماعی و طبقات متوسط تشکیل می‌دهند یعنی افرادی که از لحاظ مادی یا متوسط‌الحال و یا بالای متوسطه هستند. به طور مثال گزارش کمیسیون یازده سپتامبر آمریکا به روشنی و موکداً این شعار را مطرح کرد که «فقر علت گرایش به تروریسم نیست». (اینترنت: 11/9 Commission).

بعلاوه این مطلب نباید فراموش کرد که اولاً تروریسم با تبه‌کاری معمولی متفاوت است. ثانیاً برای شناخت تروریسم باید آن را همان‌طور و همان‌گونه که هست شناخت و در شناخت آن نباید دچار پیش‌داوری و یا احساسات اخلاقی و ارزشی شد. ثالثاً بیشتر کسانی که به تروریسم گرایش دارند اصولاً با منافع مادی و دنیوی تحریک نمی‌شوند چه کسی حاضر می‌شود که به خاطر پول یا ثروت و مایملک دست به انجام یک عملیات انتحاری بزند؟ کدام عقل و منطق این را می‌پذیرد که خودش را به کشتن بدهد که پول بدست آورد؟ اصلاً این استدلال غیرعقلانی و خنده‌دار است، حتی اگر فرض کنیم که عاملان حملات انتحاری پول را به خانواده و بستگانش می‌دهند باز هم نمی‌تواند دلیل منطقی به نظر آید. شاید بتوان انگیزه‌های اعتقادی و سیاسی را در این مطلب دخیل دانست یعنی این افراد بر این باور و اعتقاد قلبی هستند که اقدامشان، رسیدن به اهداف سیاسی یا اعتقادی گروه را تسهیل خواهد کرد. یعنی باید مرکز و محور این اقدام را باورهای اعتقادی عمیق دانست غیر از یک اعتقاد و باور عمیق هیچ عامل دیگری قادر به توضیح این رفتار نخواهد بود. در حقیقت گروه‌های تروریستی از فاکتور تأثیر و نفوذ استفاده می‌کنند، آن‌ها به نتایج سیاسی قابل دسترس تأکید و تکیه می‌کنند یعنی فاکتورهایی ملموس سیاسی که می‌توانند برای فشار آوردن به نظام مورد استفاده قرار گیرند، همان‌گونه که عامل یک انفجار انتحاری نمی‌تواند انتظار مادی و اقتصادی داشته باشد و تنها عامل اعتقادی یا سیاسی می‌تواند او را وادار به این اقدام کند در مورد حضور گروه‌های تروریستی یا حمایت از آنان نیز باید عوامل این چنین را جستجو کرد. یعنی به جای این که بگوییم کسانی که فقیرترند گرایش بیشتری به تروریسم دارند باید بگوییم کسانی که دیدگاه‌های اعتقادی و سیاسی عمیق‌تری دارند برای گرایش به خشونت‌های سیاسی و تروریسم انگیزه قوی‌تری دارند.

تروریسم، توسعه، امنیت

به هر حال در مجموع باید گفت در گرایش به تروریسم دو علت بیش از دیگر علت‌ها به چشم می‌آید که یکی از این دو ظلم است. علی‌الخصوص با توجه به ریشه مذهبی مبارزه با ظلم در دیدگاه مذاهب علی‌الخصوص در اسلام. عامل دوم نیز فقدان آزادی‌های مدنی و مشارکت سیاسی است. می‌توان گفت که فقدان آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی و یا به طور کلی سطح پایین توسعه سیاسی یکی از دلایل اصلی گرایش به خشونت و تروریسم در جوامع مختلف است چرا که در این جوامع راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز مشارکت در قدرت وجود ندارد. شاید شرایط

مطلوب اقتصادی و نبود بی‌عدالتی در اقتصاد، بتواند برخی از انگیزه‌های گرایش به تروریسم را از میان ببرد اما افزایش آزادی‌های اجتماعی و حقوق سیاسی (به طور کلی شاخصه‌های توسعه سیاسی) از طریق افزایش سطح تحمل افراد و قانونمند کردن آن‌ها می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر عدم گرایش به تروریسم داشته باشد. مثال‌های زیادی می‌توان از کشورهایی زد که با وجود سطح رفاه اقتصادی بالا، به واسطه این که جامعه خود را از حقوق سیاسی و آزادی‌های اجتماعی محروم ساخته‌اند (عربستان سعودی) خشونت‌های سیاسی در آن‌ها در سطح بالایی وجود دارد کشورهایی نیز وجود دارند که با وجود پایین بودن استانداردهای رفاه اقتصادی، دارای سطوح بالایی از حقوق سیاسی و آزادی‌های اجتماعی هستند (برودیور، ۱۳۸۳: ۴۱۱).

یکی از مثال‌های بارز تأیید کننده این مطلب کشور عراق است. در سال ۱۳۸۵ حرم امامین عسکرین توسط یک بمب‌گذاری سخیف تروریستی منفجر گردید و باعث جریحه‌دار شدن قلب میلیون‌ها شیعه گردید. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل تروریستی، این انفجار را آغازگر یک دوره جدید جنگ داخلی در عراق و مبتنی بر اختلاف مذهبی میان شیعه و سنی می‌دانستند (اصولاً این حمله تروریستی به منظور دامن زدن به این مسئله طراحی شده بود. اما هوشیاری رهبران مذهبی شیعه علی‌الخصوص مقام معظم رهبری و آیت‌الله سیستانی باعث جلوگیری از شکل‌گیری بحران جدیدی شد) پس از این واقعه مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسید. محتوای این گزارش تحت عنوان راهنمای جنگ شهری همراه یک نقشه کدگذاری شده بود. نقشه مناطقی را در همسایگی عراق نشان می‌داد که احتمال کمک‌رسانی و پیوستگی آن‌ها به مناطق ناآرام عراق را نشان داده بود در تجزیه و تحلیل همراه این نقشه عوامل مذهبی را جزء مواردی ذکر کرده بود که با وجود این که به لحاظ جغرافیایی خارج از عراق محسوب می‌شوند اما جزء موارد داخلی و موثر در تحرکات تروریستی در عراق محسوب شده بودند و مضافاً بر این که در این نقشه و تجزیه و تحلیل همراه آن هیچ‌گونه تذکر و یا اشاره‌ای به مسائل اقتصادی به عنوان عوامل موثر در تحرکات تروریستی عراق نشده بود. با وجودی که فقر اقتصادی یکی از مسائل داخلی و اصلی کشور عراق است (Gordon, 2006:12).

همان‌گونه که اشاره شد برخی از متفکرین و حتی سیاستمداران جهان بر این عقیده هستند که فقر اقتصادی و فقدان تحصیلات رسمی در گرایش و مشارکت افراد در تحرکات تروریستی موثر است. یکی از تحقیقاتی که در خصوص علت بروز خشونت سیاسی انجام شده است مشخصاً به یافتن پاسخ این سوال پرداخته است که علت حملات تروریستی انتحاری و مشخصاً

حملات انتحاری در عراق چیست؟ و همچنین این که آیا از نظر پاسخ گویان این حملات عادلانه هستند یا خیر، و همچنین مقایسه نسبت موافقان با سطح تحصیلات آنان نشان می‌دهد در چهار کشور پاکستان، ترکیه، اردن و مراکش تعداد حملات انتحاری رابطه معکوسی با سطح تحصیلات دارد و به میزان افزایش سطح تحصیلات، تعداد حملات انتحاری کاهش می‌یابد. به طور مثال تعداد حملات انتحاری در پاکستان که به لحاظ سطح تحصیلات جمعیت، در مکان پایین تری از سه کشور دیگر قرار دارد. تعداد حملات انتحاری بسیار بیشتر است. اکثریت مردم پاکستان بی‌سواد هستند و درصد بالایی فاقد تحصیلات آکادمیک و یا رسمی هستند. همچنین در اردن ۶۲ درصد از پاسخگویان بی‌سواد و ۷۰٪ پاسخگویان با تحصیلات دانشگاهی موافق حملات انتحاری بوده‌اند.

در کشور ترکیه درصد بالایی از مردم دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، درصد پاسخگویان دانشگاهی که به سوال فوق جواب مثبت داده‌اند بالاتر بوده است همچنین نتایج نشان دهنده این هستند که ۳۴ درصد گفته‌اند این حملات تاثیرگذار هستند و حملات انتحاری کاملاً عادلانه هستند، در پاکستان، ۳۵ تا ۶۰ درصد پاسخ گویان جواب مثبت داده‌اند. که در تمامی موارد کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی بالاتری بوده‌اند به طور معمول بیشتر از بی‌سوادان موافق حملات انتحاری بر علیه آمریکاییان در عراق بوده‌اند و معتقد بوده‌اند حملات انتحاری کاملاً عادلانه بوده است در اردن و پاکستان هر چند پاسخگویان یکنواخت نبوده‌اند اما به نظر می‌رسد در افراد دانشگاهی تعداد پاسخگویان کم‌تر بوده است. بهر حال هر چند این نتایج به طور قاطع نمی‌تواند نشان دهنده این مطلب باشد که کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی نیستند یا تحصیلات پایین تری دارند با حملات تروریستی مخالف هستند چرا که معمولاً کسانی که تحصیلات پایین تری دارند بیشتر تمایل دارند که در پاسخ سوالات این چنین جواب دهند که نظری ندارم یا نمی‌دانم، اما به هر حال بیانگر برخی واقعیات می‌تواند باشد (Kruger, 2007:23).

پژوهش دیگری در خصوص دیدگاه‌های مردم فلسطین و حملات مسلحانه بر علیه اسرائیل انجام شده است. هدف از انجام این پژوهش یافتن دیدگاه‌ها و نظرات مردمی در خصوصی روش‌های خشونت‌آمیز و بعضاً تروریستی بر علیه اسرائیل در ساحل غربی و منطقه غزه بوده است. مطالعات این گروه طی چند سال متوالی انجام شده است اما بیشترین تاکید بر روی اطلاعات حاصله در دسامبر ۲۰۰۱ درست قبل از حمله بزرگ اسرائیل به ساحل غربی بوده است.

سوال اصلی پژوهش این بوده است: به نظر شما تحت چه شرایطی ما مجاز هستیم برای رسیدن به اهداف سیاسی از تروریسم استفاده کنیم؟ نتایج این تحقیق به روشنی نشان می‌دهد که در حدود یک سوم از کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند پاسخ سوال را مثبت داده‌اند. چیزی نزدیک نیمی از پاسخ دهندگان (۵۰ درصد) پاسخ منفی داده‌اند؛ و اکثر افراد بی‌سواد تمایل به پاسخ نظری ندارم داشته‌اند؛ بنابراین کسانی که از سواد کم‌تری برخوردار بوده‌اند تمایل به اظهار نظر نداشته‌اند. با توجه به نتایج بدست آمده از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت کسانی که سطح پائین تر تحصیلات دارند کم‌تر تمایلات افراطی و یا تمایلات گرایش به خشونت دارند.

در پاسخ به یکی از سوالات (آیا شما فکر می‌کنید حملات نظامی علیه شهروندان اسرائیلی بهتر می‌تواند فلسطینی‌ها را به حقوق خود برساند یا انجام مذاکره با مقامات اسرائیلی؟) بیش از ۶۰ درصد از مصاحبه شونده‌گان از تقریباً تمامی سطوح تحصیلی و گروه‌ها، پاسخ آری داده‌اند مطلب دیگر این است که مردم فلسطین مدت‌ها است که فکر می‌کنند حملات مسلحانه علیه شهروندان اسرائیلی اثرگذار بوده و به پیشرفت در دست‌یابی به خواسته‌هایشان کمک کرده است. نکته دیگر این است که درصد پاسخ‌دهندگان به این سوال طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۱ که این تحقیق انجام شده است تغییر چندانی نکرده و تعداد آن‌ها تقریباً مشابه بوده است.

بعلاوه ۴۹ درصد از فلسطینی‌های پاسخ دهنده فکر می‌کنند که حملات مسلحانه به دست‌یابی به حقوق فلسطینی‌ها کمک خواهد کرد، حقوقی که از طریق مذاکره بدست نخواهد آمد. پاسخ به سوالات بعدی نشان می‌دهد که نظرات مردم نسبت به حملات مسلحانه بر علیه اسرائیل با افزایش سطح تحصیلات افزایش می‌یابد (Pcpsr, 2001).

همچنین به طور ویژه در خصوص حمله به اهداف اسرائیلی نزدیک به ۸۰ درصد پاسخ داده‌اند که حمله علیه اسرائیل عادلانه است.

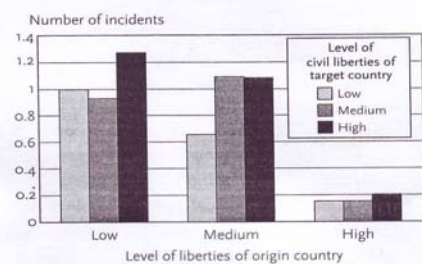
بالاترین میزان حمایت افراطی (۹۰٪) را دانشجویان تشکیل می‌دهند، تجار و اساتید دانشگاه ۸۷ درصد از حملات بر علیه اسرائیل حمایت کرده‌اند و آخرین و کم‌ترین گروه حمایت‌کننده بیکاران هستند یعنی (۷۴ درصد) یعنی مسائل اقتصادی چندان ارتباطی با تروریسم ندارد برعکس سطح تحصیلات ارتباط موثری دارد (Pcpsr, 2001).

همچنین جمیز پیازا در پژوهش مشابهی که در خصوص تاثیر عوامل اقتصادی بر گرایش به تحرکات تروریستی انجام داده است، اظهار می‌دارد که عواملی مثل فقر، بیکاری و یا رشد اقتصادی تقریباً هیچ تاثیری بر گسترش حملات تروریستی ندارند (Pizza, 2006:15).

در جدول و نمودار ۲/۳ کشورهای مختلف بر اساس سطح آزادی‌های اجتماعی و حقوق سیاسی دسته‌بندی شده‌اند به این ترتیب که برای آزادی مدنی، شاخص‌های، آزادی اجتماعات، استقلال قضایی و نبود زور و فشار سیاسی در نظر گرفته شده است و برای مجموعه حقوق سیاسی نیز سه شاخص دیگر در نظر گرفته شده است با وجود اهمیت هر دو دسته شاخص‌های در نظر گرفته شده، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه آزادی‌های اجتماعی نقش موثرتر و مهم‌تری نسبت به مجموعه حقوق سیاسی در گرایش و شکل‌گیری انگیزه مبارزه و خشونت‌گرایی در افراد برای حصول به وضعیت بهتر آزادی‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

همان‌طور که نمودار ۲/۳ نشان می‌دهند، کشورهای مبدأ تحرکات تروریستی، کشورهایی هستند که دارای سطوح پایین‌تر آزادی‌های مدنی (با شاخص‌های گفته شده) هستند یعنی در این کشورها (مثل عربستان سعودی) گرایش افراد به خشونت سیاسی و تحرکات تروریستی بیشتر از سایر کشورها است. همچنین سه ستون سمت چپ نمودار ۳/۲ نشان می‌دهد که کشورهایی که سطح پایین‌تر آزادی‌های مدنی دارند کشورهایی هستند که بیشترین مرتکبین اعمال تروریستی را دارند؛ و بر عکس کشورهایی که دارای سطوح بالاتر آزادی مدنی هستند، به لحاظ مبدأ تحرکات تروریستی در درجه بسیار پایین‌تری قرار دادند.

Figure 2.3 Adjusted number of terrorist incidents by level of civil liberties of origin and target. Negative binomial regression adjusted for population, income, and distance between countries, and normalized relative to countries with lowest civil liberties. From author's calculations.



هر چند این پژوهش نمی‌تواند حکم کلی صادر کند ولی تا اندازه زیادی می‌تواند روشنگر برخی دلایل گرایش افراد به تحرکات تروریستی باشد (Kruger, 2007: 79).

بنابراین فقدان آزادی‌های اجتماعی نسبت به حقوق سیاسی تأثیر بیشتر و تعیین‌کننده‌تری در گرایش مردم به تحرکات تروریستی دارند البته ممکن است بعضی ارتباطات غیرمستقیم میان

شرایط اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی در بعضی از کشورهای ثروتمند نیز وجود داشته باشد به همین دلیل تمایل به محافظت از آزادی‌های اجتماعی در این کشورها بیشتر است چرا که وجود آزادی‌های اجتماعی و همچنین حقوق سیاسی در این جوامع در حد بسیار بالایی از گرایش افراد به تحرکات تروریستی جلوگیری می‌کنند اما باید به این نکته توجه نمود که فقدان آزادی‌های اجتماعی نسبت به شرایط اقتصادی و حتی حقوق سیاسی تأثیر بسیار بیشتری در گرایش به خشونت‌های سیاسی و تحرکات تروریستی دارند بعلاوه همان طور که نشان داده شد فقر اقتصادی و سطح پایین تحصیلات رسمی تأثیر اندکی در گرایش افراد به تحرکات تروریستی نشان می‌دهند و معمولاً این افراد یا به دلیل مشکلات عدیده در خصوص تأمین معیشت و یا عدم آشنایی با مفاهیم حقوق سیاسی اصولاً به آن نمی‌اندیشند.

تلفیق این دیدگاه و نتایجی که از تحقیقات آکادمیک نشان داده شد مبنی بر تعامل اندک میان سطح درآمد و سطح تحصیلات با مبدأ تحرکات تروریستی (هم در سطح فردی و خرد و هم در سطح ملی و کلان)، رویه و روال سیاست‌های اجرایی را در این جوامع نشان می‌دهد یعنی تأکید و توجه بیشتر و همه جانبه به سوی گسترش آزادی‌های اجتماعی و دموکراسی.

هر چند باورهای عمومی معتقد است که بحران‌های اقتصادی در رشد و گرایش به تروریسم دخیل هستند اما واقعیت‌های تجربی مستند به مطالعات پژوهشی مخالف این پندار هستند و عموماً بر این ادعا هستند که فقر دخالتی در تروریسم ندارد.

جمع بندی

در مقام جمع بندی می‌توان گفت تروریسم در حقیقت براساس مجموعه‌ای از فرضیات در خصوص نحوه رفتار جمعی، رفتار فردی و رفتار سازمانی شکل گرفته است. هدف تروریسم این است که بتواند در یک سطح وسیع از جامعه ناآرامی روانی و سپس انتقال وفاداری را ایجاد کند. نکته این است که تروریسم بتواند سطح وفاداری‌های اجتماعی را آن قدر خرد کند که جامعه نتواند وظایفش را انجام دهد و یا به طرق مختلف ساختارهای حمایتی که باعث انجام کارکردهای اجتماعی می‌شود را به هم ریزد در نتیجه تروریسم به دنبال شکستن سطوح مختلف وفاداری‌های مردمی است.

بنابراین اگر نظم قانونی در جامعه حاکم باشد کلیه اقدامات نظام سیاسی به واسطه تاسی و تکیه بر قانون رنگ و بوی مشروعیت به خود خواهد گرفت.

در این حالت توده‌های مردم از روی وفاداری و قدرشناسانه به دولت و نظام حاکم پناه خواهند آورد و همواره در مقابل ترس ایجاد شده ناشی از تحرکات تروریستی به حاکمیت خواهند پیوست علی‌الخصوص در جامعه ایران اسلامی که تکیه بر فرهنگ و باورهای اسلامی می‌تواند فاکتور بسیار مهم و بالنده‌ای در جهت تقویت شاخصه‌های روانی و وفادارانه مردم در مقابل تحرکات تروریستی باشد ویژگی و شاخصی که شاید در هیچ جامعه‌ی دیگری در سطح جهان با این کیفیت و وضعیت وجود نداشته باشد.

گفته شد در بررسی علت‌ها و انگیزه‌های گرایش به تروریسم دو علت بیش از دیگر علت‌ها به چشم می‌آید که یکی از این دو ظلم است. ظلم و بی‌عدالتی می‌تواند یکی از دلایل مهم گرایش به تروریسم در افراد باشد. علی‌الخصوص با توجه به ریشه مذهبی مبارزه با ظلم در دیدگاه مذاهب علی‌الخصوص در اسلام، این عامل همواره می‌تواند یکی از انگیزه‌های اصلی گرایش به خشونت و تحرکات خشونت‌آمیز و حتی تروریسم باشد. عامل دوم نیز فقدان آزادی‌های مدنی و مشارکت سیاسی است این عامل می‌تواند انگیزه بسیار مهمی برای گرایش به تحرکات خشن و خشونت‌آمیز باشد. در خصوص انگیزه گرایش به تروریسم به واسطه نبود آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی (مواردی مثل آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه، حقوق دموکراتیک، آزادی اجتماعات و...) می‌توان گفت که فقدان آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی و یا به طور کلی سطح پایین توسعه سیاسی یکی از دلایل اصلی گرایش به خشونت و تروریسم در جوامع مختلف است چرا که در این جوامع راه‌های قانونی و مسالمت‌آمیز مشارکت در قدرت وجود ندارد. حتی با تاکید می‌توان گفت آزادی‌های اجتماعی نسبت به حقوق سیاسی تأثیر بیشتر و تعیین‌کننده‌تری در گرایش مردم به تحرکات تروریستی دارند و برخلاف تصور عمومی فقر اقتصادی و سطح پایین تحصیلات رسمی تأثیر اندکی در گرایش افراد به تحرکات تروریستی نشان می‌دهند.

منابع

- غضنفری، کامران (۱۳۸۰). آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران. (چ اول، تهران، کیا).
 فررو، گلیلمو (۱۳۷۰). حاکمیت فرشتگان محافظ امنیت. ترجمه عباس آگاهی، (چ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی).
 سیف، احمد (۱۳۸۳). جهان پس از ۱۱ سپتامبر (استراتژی امپریالیسم در هزاره سوم) (چ اول، تهران، آگاه).

سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران. (چ اول، تهران، مدیرتن).
برودیور، ژان پل (و دیگران) (۱۳۸۳). دمکراسی، قانون و امنیت. ترجمه: کابک جنیدی. (چ اول، تهران: ابرار معاصر).

- Pillar, Pual R. (2001) ; Terrorism and U. S foreign policy (Washington DC; Brookline. Institution press).
- Schmid Alex. and Albert Jongman (1983) , Political Terrorism; A new Guide to Actors, Authors, Concepts, Data bases, Theories and literature (New York: North Holland).
- Wardlaw, Grant (1989). Political Terrorism. Theory, tactics, and counter. Measures (2nd, ed, Cambridge, Cambridge University press).
- Hafez, Mohammad M (2003). Suicide Terrorism in Iraq; A preliminary Assessment to the Quantitative Data and documentary Evidence; studies in conflict and terrorism vol. 26. No2.
- Douhit, Givlio (1942). Command of the Air. Translate by: Dino Ferrari (New York: Coword, Mecann).
- Armitage, Richard, and Kara Bue (2006). "Keep Pakistan on our side" (New York Times, August. 20).
- Krueger. Alan. B (2007). What makes a terrorist (Princeton. Princeton University press).
- Harward, Rushell. D. and Roid. L. Sawyer(2005). Terrorism and counter terrorism. (McGraw-Hill. Ma Graw Hill).
- Jefferson, Philip, and Fred Pryor (1999). "On the Geography of Hate" (Economics letters 65) 3.
- Chen, shaouha , and Martin Ravallion. (2005). "How Have the World's poorest fared since the Early 1980? Policy Research working paper 3341. (Washington, D. C. word bank).
- Gordon., Michael R. (2006). US. Central command Charts Sharp Movement of the civil conflict in Iraq toward chaos (New York times, November).
- Piazza, James A. (2006). "Rooted in poverty? Terorrism, poor Economic Development and social change". Terrorism and political violence, 18(1).
- Kruger, Alan. And John, Steffen pischke. (1997). "A Statistic Analysis of crime against foreigner in unified Germany" (Journal of Human Research, 32)1.
- Becker, Gary, and yona Rubinstein. "Fear and the Response to terrorism An Economic analysis. ("Unpublished manuscript, university of Chicago).
[Http://news.bbc.co.UK/1/hi/UK/4206708.stm](http://news.bbc.co.UK/1/hi/UK/4206708.stm).
- "London Bomber video Aired on T.V". BBC News, September 2005.
- www.state.gov/documants/organization/31912.pdf united state Department of state. 2004, pattern of global terrorism (Ucorrtd version), April 2004.
- Yunus, Muhammad. 2006. Nobel lecture, <http://nobel.prize.org/nobel-prizer/peacc/laureaters/2006/Yunus-lecture-en.html>.

- Williams, Rowan, 2006. "Benedict and the future of Europe". Speech at. St. Anselmo, Rome. November 21. [www.archbishop ofcanterbury org/ sermons-speech/ 061121.htm](http://www.archbishopofcanterbury.org/sermons-speech/061121.htm).
- Barro, Robert, and Jang-Wha Lee. 2000. "Internnational Data on Edncational Attainment: Updates and Implicatio". Harvard university center for Inter nationat Development working paper 42. [Http://www.Ksg.harvard.edu/CID/cidwp/042.pdf](http://www.Ksg.harvard.edu/CID/cidwp/042.pdf)
- [Http://www.9/11 commission.gov/report/gII](http://www.9/11commission.gov/report/gII) Report. opF.
- Karolyi, G. Andrew, and Rodolfo martell. 2005. "Terrorism and the stoek market" [Http://Lifisher.osu.edu/fin/dice/papers/2005/2005-19.pdf](http://Lifisher.osu.edu/fin/dice/papers/2005/2005-19.pdf).
- [Http://www.White house.gov /news/veleases.2002/03/20020322/1.html](http://www.Whitehouse.gov/news/veleases.2002/03/20020322/1.html). (Wefight against poverty because hope is an answer to terror).
- [Http://www.I.Oecd.org/forum2002/speeches/days/laura](http://www.I.Oecd.org/forum2002/speeches/days/laura) Bush
- [Http://www.number-10.gov.UK/output/page166I.asp](http://www.number-10.gov.UK/output/page166I.asp) ,Blair. Tony 2001. ("Speech by the prime minister at the lord mayor's Banquet" November 12).
- Palestinian center for policy and survey Research. 2001. [Http://www.pcpsr.org/survey/polls/2001/p3a.htm](http://www.pcpsr.org/survey/polls/2001/p3a.htm).